دادگاه‌هایی که می‌توانند سینما را جسورتر کند

چرا سینمای ایران از واقعیت‌های سیاسی عقب‌تر است؟

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

دادگاه علی اکبر طبری هوش از سر همه ایرانیان برده است. این بار نه صرفا به‌خاطر مبلغ بالای فساد اقتصادی، بلکه به‌خاطر چهره‌های حاضر در این پرونده، همه شگفت‌زده شده‌اند. طبری نزدیک به دو دهه جزء بانفوذترین افراد قوه قضائیه و از چهره‌های نزدیک به دو رئیس پیشین این دستگاه بود. افراد زیادی از بدنه سیستم قضایی کشور اکنون جزء متهمان پرونده‌ای هستند که او در دیدِ اولش نشسته است. چهره‌های پیچیده‌ای در این پرونده حضور دارند که یکی‌شان قاضی منصوری است. او در سال ۱۳۹۱ با ۵۰۰ هزار دلار رشوه از ایران فرار کرد و تا چند روز قبل از آن، در هیبت یکی از تندترین قضات دادگاه‌های رسانه‌ای ایران در حال فعالیت بود. حالا چون فساد قاضی منصوری مشخص شده، نمی‌توان گفت تمام افرادی که توسط او محکوم شده‌اند، فرشته بودند؛ اما او برای اهالی مطبوعات احکام عجیبی صادر کرد. از اصولگرا و اصلاح‌طلب گرفته تا افرادی که دقیقا نمی‌شود آنها را به دسته خاصی ربط داد، همان عصر برگزاری دادگاه طبری به صدا درآمدند و درباره احکام عجیبی که منصوری برایشان صادر کرده بود، داد سخن دادند. یکی دیگر از افرادی که ناملش در این پرونده برده شد، بیژن قاسم‌زاده بود که با کت‌وشلوار و گوش شکسته به دادگاه آمد و بعدا اعلام شد در پاسخ به کیفرخواست، او را از وثیقه فعلا آزاد است، توانسته برخلاف سایر متهمان بدون لباس راه‌راه زندان در دادگاه حاضر شاد. قاسم‌زاده همان کسی است که سوشا مکانی، فوتبالیست ایرانی را به‌دلیل انتشار عکس‌های شخصی‌اش به دادگاه کشید و علی دایی و علی پروین را هم نسبت به دخالت و بادرمیانی در این پرونده تهدید کرد. به‌هرحال حاجرا همچنان ادامه دارد و بی‌شک ابعاد جدیدی از این پرونده هنوز به مشخص خواهد شد، اما نکته اینجاست که با شنیدن این اخبار و جزئیات، احساس می‌کنیم داخل فیلم‌های سینمایی هستیم! البته فیلم‌هایی که در سینمای ایران هنوز ساخته نشده‌اند. این احساس به‌دلیل جنبه‌های بالای دراماتیک در ماجرای این پرونده و پرونده‌های نظیر آن به ما دست می‌دهد. درضمن سینمای خودمان هنوز به‌سبب بسیار بالا و در شکل‌های متنوع، سراغ چنین سوژه‌هایی رفته و طبیعی است وقتی چیزی را ببینیم یا بشنویم که پیش از آن فقط در فیلم‌ها دیده و شنیده بودیم، ناخودآگاه احساس می‌کنیم در دنیای فیلم‌ها هستیم. به‌علاوه تیپ متشرعان ریاکار و فاسد، یا رهدار سینمای ایران تکرار شده و چیزی که در دادگاه طبری می‌بینیم، با وضوحی غلیظ‌تر یادآور همان تیپ سوژه‌ها بود، اما حالا که دادگاه طبری برگزار شده و از رسانه‌های رسمی خبر فساد قاضی و دادستان و معاون قوه قضائیه منتشر می‌شود، گفته‌ها برای سینما هم فرصتی در این زمینه ایجاد خواهد شد. حالاست که می‌شود فهمید اگر سینمای ایران سراغ چنین سوژه‌هایی نمی‌رود، آیا این صرفا به‌دلیل سانسور بوده یا خود بدنه سینمای ایران هم از واقعیات ملموس جامعه دور افتاده است. در جشنواره فجر سی‌وهشتم فیلمی نمایش داده شد به نام «قصیده گاو سفید» که درباره صدور حکم اعدام توسط یک قاضی بود. قاتل اصلی پرونده پس از چند سال به دادگاه می‌رود و درباره کارش اعتراف می‌کند و این قاضی می‌فهمد که با حکم اشتباه یک نفر را پای چوبه دار فرستاده است. چند روز بعد در جشنواره برلین یک فیلم ایرانی دیگر نمایش داده شد که آن هم در قالب اپیزودیک به موضوع قصاص می‌پرداخت. یکی از این فیلم‌ها از مجرای رسمی نمایش داده شد و دیگری از مجرای نیمه‌رسمی و هر دو به سیستم قضایی کشور نقدهای بنیادین داشتند؛ اما هیچ کدام سراغ موضوع فساد اقتصادی نرفته بودند، بلکه مساله آنها سوژه جشنواره‌پسند قصاص بود. شاید پذیرفتن چنین نکته‌ای برای عده‌ای سخت باشد، اما واقعیت این است که حتی اگر مسیر برای ساخت آثاری از این دست فراهم شود، معلوم نیست حال‌وحال سینمای ایران، در چنین فضایی سیر کند. گذشته از فیلم‌های مبتذل گیشه‌ای، جریان دوم سینمای ایران که به روشنفکری موسوم است، طبق سفارشات جشنواره‌های خارجی شرطی شده و به چیزی که واقعا در بطن و متن جامعه می‌گذرد، ارتباط چندانی ندارد. این کسل‌کن سال‌های اخیر عمیق‌تر و عریض‌تر هم شده، وگرنه در سال‌های قبل پیوندهای بیشتری بین سینما و جامعه ایران وجود داشت. از فیلم‌های مبتذل شاید بتوان روی آنها عنوان موج سوم را گذاشت و نه سیاسی- اجتماعی اما غیرجشنواره‌ای دارند، غیر از تعداد بسیار پایین‌ترشان نسبت به سایر آثار سینمای ایران، تا به‌حال یا بیشتر سراغ موضوعات تاریخی رفته‌اند یا ماتم‌هم‌شده‌اند که چرا تنها از دولت و نهادهای اصطلاحا این طرفی نقد می‌کنند و جرات ندارند یا نمی‌خواهند سراغ آن طرفی‌ها بروند. تاکید روی این نکته صرفا یک تاکتیک جنگ روانی است و ریشه قرمی و محکمی در حقیقت ندارد. همچنانکه اشاره شد، امسال دو فیلم با موضوع نقد قوه قضائیه ساخته شدند و یک فیلم به موضوع نقد دولت؛ اما دو فیلمی که به دستگاه قضایی ایران نقد داشتند، مطابق پسند جشنواره‌های خارجی روی موضوع قصاص دست گذاشته بودند و به آنچه دغدغه و اولویت اصلی عموم مردم ایران در این روزهاست، ربطی نداشتند. موج اعتراضات عمومی نسبت به اینکه چرا امکان دارد پدر رومینا اشرفی به جرم قتل دخترش قصاص نشود، جدا از درست یا غلط بودنش نشان داد که زیر سوال بردن قصاص در جو عمومی جامعه ایران چندان محملی ندارد و این فیلم‌ها جای دیگری را هدف گرفته‌اند. به‌هرحال حالا که دادگاه طبری برگزار شد، کار سینما برای پرداختن به چنین سوژه‌هایی هم هموار می‌شود و اگر کسی همت کند و بخواهد، می‌تواند تا مراحل خوبی پیش برود و دایره معیارهای ممیزی را برای همیشه فراخ‌تر کند. سریال گاندو و فیلم‌هایی مثل بادیگارد و خروج نشان دادند که در نقد دولت می‌توان تا مراحل خوبی پیش رفت؛ هرچند عده‌ای این تهور را با برچسب‌های لجوجانه‌ای مثل «چرا فقط نهادهای انتخابی یک جناح بخصوص را نقد می‌کنید» تخطئه کردند. حالا اما خود قوه قضائیه برای بخش مهم و بزرگی از بدنه مدیرانش تشکیل پرونده داده و راه برای کسانی که می‌خواهند از «نهادهای انتصابی و طیف مقابل آن جناح بخصوص» نقد کنند هم باز است. شاید اینکه یک فیلم نشان بدهد سیستم قضایی ایران خودش و نه از بیرون، به برخود با عوامل فاسدش دست می‌زند، موردپسند جشنواره‌های خارجی نباشد و اینجاست که مشخص می‌شود خیلی از فیلمسازان ما تا به‌حال به‌دلیل ممیزی سراغ این سوژه‌ها نرفته بودند یا به این دلیل که با هدف گیری مخاطبان دیگری فیلم می‌سازند.

۹ قلق نقادی سینمایی از ساختار سیاسی

حد نقادی از سیستم سیاسی کشور تا کجاست؟ قطعا تا آنجا که منافع ملی و آرمان‌های کلی کشور زیر سوال نروند. مساله‌ای که در این رابطه هنوز کاملا صورت روشن و واضحی پیدا نکرده، قالب مبانی مناسب برای انعکاس نقدهاست. سینمای ایران طی سال‌های متمادی مرتب دایره آزادی‌هایش در بیان مطالب را وسیع‌تر کرد و هرچند این به معنای بالاتر رفتن کیفیت نیست، اما لااقل امکانی را فراهم می‌کند که اگر کسی می‌خواست حرف مهمی را با قالبی باکیفیت بیان کند، راحت‌تر این کار را انجام دهد. اما چه قالبی برای بیان نقدهای سیاسی- اجتماعی مناسب است؟ تا سال‌ها قالب اصلی برای بیان چنین نقدهایی، طراحی یک تیپ نمادین بود. معمولا مسئول میان‌پایه‌ای در فیلم‌ها نمایش داده می‌شد که نمادی از مسئولان بلندپایه‌تر بود و این قالب به‌دلیل وجود ممیزی‌های سختگیرانه، از لحاظ شکستن تابوها جذابیت داشت. امروز عمده انتقادهای سینمایی از ساختار سیاسی کشور یا اینچنین هستند یا در فیلم‌های گیشه‌ای، به متلک‌های فضای مجازی شباهت دارند. بادیگارد، فیلمی بود که بین شخص وابسته به نظام سیاسی و شخصیت نظام سیاسی تفاوت قائل شد. این تفاوت هنوز هم چنان که لازم و بایسته است در سینمای ایران جا نیفتاده یا دغدغه فیلمسازان نبوده است. بسیاری از مخاطبان ایرانی از صراحت بی‌پرده سینمای آمریکا در نقد ساختاری از سیستم حکومتی و امنیتی این کشور شگفت‌زده می‌شوند و این را حد اعلای آزادی بیان می‌دانند؛ اما توجه به یک نکته ظریف در قالبی که آنها برای بیان چنین نقدهایی انتخاب می‌کنند، مهم است. در این فیلم‌ها یک نفر، هرچند مقامی میانی یا حتی دون‌پایه در سیستم داشته باشد، به آرمان‌ها و منافع ملی وفادار است و در کنار آن شخص وفادار، فیلم حتی تا فاسد نشان دادن رئیس‌جمهور پیش می‌رود. دقت کنیم که شخص مهم نیست؛ حتی اگر رئیس‌جمهور آمریکا باشد و شخصیت آن نظام سیاسی برای فیلمسازانش مهم است؛ شخصیتی که می‌تواند در یک مأمور دون‌پایه شورشی علیه این سیستم فاسد هم تجلی پیدا کند. اگر غیر از این باشد هیچ فیلمی اجازه انتقادی تا به این پایه صریح را از ساختار سیاسی کشور پیدا نخواهد کرد. در سینمای جشنواره‌ای ایران اما شخص، همیشه نماد یا کنایه‌ای از شخصیت نظام است. اگر مامور میان‌پایه‌ای را در حال ارتکاب خلاف می‌بینیم، این شخص نمادی از شخصیت کل سیستم به‌حساب می‌آید. آنها بلندترین مقامات حکومت‌شان را فاسد نمایش می‌دهند و با تصویر یک مأمور دون‌پایه و وفادار، آرمان‌گرا، شخصیت سیستم سیاسی را حفظ می‌کنند و در سینمای جشنواره‌ای ما یک شخص دون‌پایه به نقد کشیده می‌شود اما او نمادی از شخصیت کلی نظام و آرمان‌هایش می‌شود. با این حال هنوز عنوان می‌شود که تمام کمبودهای سینمای ایران در بیان ضعف‌های ساختاری کشور و عدم‌تماس فیلم‌ها با مسائل روز جامعه، به‌دلیل نبود آزادی است؛ اما می‌بینیم که این فیلم‌ها قالبی با مصرف غیرداخلی را انتخاب کرده‌اند وگرنه می‌شد تا نقد بلندپایه‌تری مقامات پیش رفت. باید اضافه کرد بررسی چنین موضوعی بدون اشاره به ساختار کنونی سینمای ایران ناقص است. سینمای نوین ایران در دهه ۶۰ معماری شد و به‌رغم توفیقاتی که در همان زمان کسب کرد، به‌دلیل عدم تغییر عوامل، و طول زمان شکل باندی و فرقه‌ای پیدا کرده است. در چنین فضایی نمی‌شود از بدنه فعلی سینما هم توقعی داشت و بخش‌هایی که می‌تواند بعضی از خواسته‌های برزمین‌مانده را احیاء کند، باید به آن اضافه شود. از ساختاری که فیلمسازانش را مناسب نمی‌توان توقع داشت آنچنان که بایسته است برای مخاطبان داخلی و به نیت اصلاح امور به نقد ساختاری بپردازد.

سینما و جامعه در دهه‌های اخیر چقدر نزدیک و متاثر از هم بوده‌اند؟

آینه شکسته و کوچک

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

دایره‌المعارف‌های سینمایی را جلوی رویمان می‌گیریم و سینمای پس از انقلاب را مرور می‌کنیم. ژانرها را تک‌به‌تک نگاه می‌کنیم؛ از جنگ و خانواده تا طنز و کودک. سینمای پس از انقلاب در بعضی برنگاه‌های تاریخی سکوت کرده و در برخی دیگر واکنش نشان داده است. ژانرهایی مثل کودک و دفاع مقدس سهم بیشتری داشتند و برخی دیگر سهم کمتر. اما نسبت سینما با وقایع تاریخی و اجتماعی چیست؟ سینما باید منعکس‌کننده باشد یا پیشگو و پیشرو؟ سینما معلم است یا دانش‌آموز؟ دستگاه ضبط و پخش است یا کارشناسی خبره؟ جواب هرکدام از این سوالات هرچه باشد، می‌تواند ما را در شناخت بهتر دهه‌های اخیر سینمای ایران و نسبتش با جامعه کمک کند. نسبت سینما با فقر، فحشا، فسادهای اخلاقی، مالی و اقتصادی، بزه‌های اجتماعی و صدها مساله دیگر در این سال‌ها چقدر بوده است؟ اینکه سینمای ایران در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ به‌سراغ جنگ و دفاع مقدس می‌رود، نتیجه یک تعامل دوطرفه بین سینما و حاکمیت است. فارغ از نظرات مختلف درباره جنگ اما دلت پرداختن به جنگ را سوی طرفین مساله پذیرفته شده است. اما در مسائل دیگر داستان به همین سادگی نیست. اگر در نیمه‌دوم دهه ۷۰ سینما سراغ جوانان و دانشگاه و گاهی هم سیاست می‌رود، بیشتر تمایل سینماست تا حاکمیت و پس از چند سال البته این تب هم فروکش می‌کند و دیگر خبری از این جنس فیلم‌ها نیست. اما درباره جنگ و عوارض و پساجنگ همچنان می‌شود ساخت و نوشت. اعتیاد و قاچاق مواد یا کالا هم مساله‌ای است که در این چهارده مشترک بوده، اما در هر دوره‌ای به‌دلایلی چون تغییرات در ساخت و پخش مواد و نوع مواجهه پلیس با آنها شکلش متغیر بوده است. به‌جز اقبال تماشاگران، چه کسانی با چیزهایی باید سینماگر را به سمت موضوعات روز هل بدهند و ترغیب کنند؟ اگر سینماگر و حاکمیت را، فارغ از عوامل مهم و نه موثر دیگر، دو سوی پروژه ساخت فیلم‌های سینمایی قرار دهیم، این معادله را راحت‌تر می‌توانیم بررسی و احیانا حل کنیم. اینکه بعضی مسائل جامعه باب میل سینماگران باشد و حاکمیت آنها را دوست نداشته باشد، عجیب نیست. برعکس هم البته وجود دارد که گاهی به‌صورت علنی و از پشت تریبون‌های مختلف گفته شده است. مسائل مشترک بین این دو هم آنهایی هستند که در ۴۰ سال اخیر دیده‌ایم. طبیعتا آنها که مورد اشتراک طرفین نبوده‌اند، ساخته نشده‌اند. اگر آماری از اتفاقات و مسائل مهم در حوزه‌های مختلف چهارده اخیر منتشر شود، آن‌وقت می‌توانیم بررسی کنیم که مثلا از هرصد اتفاق، چندتای آنها در سینمای ایران بازتاب داشته‌اند. چنین آماری احتمالا وجود ندارد و چنین بررسی‌ای هم قطعا آمار این پدیده نیست. بسیاری از سینماگران انگار و به‌تعبیر خودشان دنبال دردسر نبودند و سعی می‌کردند گوشه‌ای بنشینند و طنزهای دختر و پسری بسازند و نان و بولقمون خود را بخورند و کاری هم به آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و... نداشته باشند. سینما صرفا برایشان محل کسب درآمد بوده و فرقی نمی‌کرده پشت دخل باشند یا پشت دوربین.

۹ جنگ و دوم خرداد

اگر مبنای سینمای دفاع مقدس را فیلم سینمایی مرز ۶۰ بدانیم، بیش از صدها فیلم در این ۳۹ سال ساخته شده است. البته ابعاد واقعه جنگ بسیار بزرگ‌تر از یک پدیده اجتماعی یا سیاسی بود و برای ساختن یک اثر دیگرنیازی به بخشنامه و دستورنبود. فیلم‌هایی مانند عقاب‌ها، افق، دیده‌بان، کاتی مانگا، عروسی خوبان و... حاصل همین دوره و همین نگاه است. نگاهی که در دهه ۷۰ با «آژانس شیشه‌ای» ادامه داشت و در دهه ۸۰ به «دوئل»، «سید و در» دهه بعدش «تنگه ابوقریب» و «ملکه» را تولید کرد. این نگاه در فرم دچار تغییرات و اصلاحاتی شد، اما در محتوا تفاوت ماهوی نیافت. در دهه ۶۰ به‌جز جنگ مسائل دیگری چون گسترش شهرنشینی، خریدوفروش دلار و اعتیاد هم دستمایه برخی فیلم‌ها قرار گرفت که تعدادشان نهایتا به دو دست می‌رسید. پس از جنگ و دفاع مقدس، برنگاهی که بسیاری از سینماگران را به‌سمت خود کشید، دوم خرداد بود. در این فاصله مسائلی مانند آپارتمان‌نشینی و تخریب بافت‌های قدیمی و انتقال از سنت به تجدد در فیلم‌هایی مانند «اجاره‌نشین‌ها»، «آپارتمان شماره ۱۲» و «سلطان» مطرح شد که آینه‌ای از رخدادهای اجتماعی بودند. در این زمان، مساله افزایش شهرنشینی و خالی شدن روستاها نیز مطرح بود که جز در چند فیلم مثل «زرد قناری» و «مسافران مهتاب» نمود دیگری نداشت.

دوم خرداد اما تغییرات زیادی در ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد کرد. فیلم‌هایی که پس از دوم خرداد ۷۶ ساخته شدند شباهتی به فیلم‌های پیش از خود و حتی پس از خود نداشتند. جوانان، آزادی و دانشجویان که از کلیدواژه‌های رئیس‌جمهور وقت بودند، وارد ادبیات سینمایی شد و لوکیشن دانشگاه را تبدیل به انتخاب اول کارگردانان کرد. «متولد ماه مهر»، «اعتراض»، «پارتی» و «زیر پوست شهر» از این نمونه‌ها هستند. حتی در آثاری مانند «مکس» و «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰»، پای رئیس دولت اصلاحات هم به سینما باز شد و با زبان طنز به برخی از رفتارهای آن دوره انتقاد شد. حتی در فیلمی مثل «کاغذ بی‌خط» اشاره کوتاهی به ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای هم شد، اما دیگر ادامه پیدا نکرد. فیلم‌های دوم‌خردادی عمرشان طولانی نبود و با کاهش تب تند سیاست، موج ساختن اینجور فیلم‌ها هم خوابید و پس از ۲۰ سال و به‌جز آثار شاخصی مانند «شوکران»، «آژانس شیشه‌ای»، «رنگ خدا»، «میکس»، «مومیایی ۳»، «دوزن» و... که در تاریخ سینما ماندگار شدند شاید بقیه، تنها منبعی برای تحقیقات دانشجویی و پرکردن اوقات فراغت مؤثر باشند.

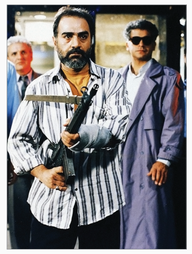

۹ شوخی با رئیس جمهور

با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، سینمای ایران هم متاثر از این تغییرات شد. برخی کارگردانان که فعال بودند به حاشیه رفتند و غیرفعال، مشغول شدند. سهم فیلم‌های کمدی و تاریخی بیشتر شد، اما فیلم‌هایی مانند «روز سوم»، «سنتوری»، «اخراجی‌ها» و «خون بازی» محصولات دوره اول دولت احمدی‌نژاد بودند. سال ۸۸ و اتفاقات آن دوره باعث به‌وجود آمدن فیلم‌هایی با موضوع اعتراضات خیابانی شد. «قلاده‌های طلا»، «پایان نامه»، «ماه گرفتگی»، «آشغال‌های دوست‌داشتنی»، «عصبانی نیستم» و «گزارش یک جشن» از جمله فیلم‌هایی هستند که متاثر از وقایع سال‌های سال ۸۸ ساخته شده‌اند که به‌سختی می‌توان این فیلم‌ها را آثاری دقیق و قابل اعتنا دانست. این فیلم‌ها نه می‌توانند یک سند تاریخی دقیق باشند و نه از لحاظ فنی و داستانی قدرت بالایی داشته باشند. در دوم احمدی‌نژاد و بعد از انتقاد و حتی شوخی با رئیس‌جمهور تا نبود و غلنی در فیلم‌های سینمایی دوره خودش گفته می‌شد. «گرینده»، «تلفن همراه زن‌ومرد» و «از رئیس جمهور پاداش نگیرید» از این دست فیلم‌ها بودند. در دوره احمدی‌نژاد مساله عدالت، محور اصلی بود اما بازتابی در فیلم‌های آن دوره نداشت. اگر آثار ساخته شده در هشت سال ریاست‌جمهوری او را بررسی کنیم، نمودی از شعارهای انتخاباتی‌اش دیده نمی‌شود. حتی مسائل اصلی آن دوره هم کمتر به چشم می‌خورد. سینما آرام‌آرام فاصله‌اش را با جامعه و اتفاقات کف خیابان بیشتر کرد و حسابش را از مکانی که کف خیابان بیشتر کرد و حسابش را از مکانی که کف خیابان بیشتر کرد و حسابش را از مکانی که کف خیابان بیشتر کرد است. در راستای سیاست شفاف‌سازی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چارچوب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، جزئیات گزارش عملکرد مالی خانه سینما در سال ۹۸ منتشر شده است. اطلاعات گزارش عملکرد مالی خانه سینما براساس توافقنامه فی‌مابین با سازمان سینمایی شامل حمایت از دوره‌های ارتقای دانش مهارتی ویژه فعالان حرفه‌ای سینما، کمک به امور رفاهی، بیمه‌ای، درمانی و معیشتی اعضای خانه سینما، کمک به گسترش فعالیت‌های فرهنگی، گردهمایی‌ها و جشن سالانه صنوف سینمایی، کمک به برگزاری نشست‌های تخصصی صنوف سینمایی و خدمات صنفی، حمایت از برگزاری جایزه کتاب سینمایی سال و هزینه‌های پشتیبانی تنظیم شده است. بودجه خانه سینما و چگونگی هزینه کرد آن در چند وقت گذشته با حاشیه‌هایی همراه بوده است و حالا با انتشار این گزارش اطلاعات جزئی‌تری به‌دست می‌آید. براساس این گزارش ۷۲۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان برای کمک به امور رفاهی، بیمه‌ای، درمانی و معیشتی ۴۲۱ نفر، برای برگزاری جشن سینمای ایران ۶۶۴ میلیون تومان، ۱۳۴ میلیون برای برگزاری ۷۸ مراسم کانون فیلم و حدود ۱۸ میلیون برای کمک به سیل‌زدگان صرف شده است.

---

۹ چارسو

۹ «اوج ۱۱۰» فیلمی در موضوع مجاهدت‌های ارتش

امیر دریادار رسایی معاون هماهنگ‌کننده ارتش جمهوری اسلامی ایران، اخیرا در بخش‌هایی از یک گفت‌وگو از برخی فیلم‌ها و سریال‌های ساخته شده با موضوع دفاع مقدس که تصویری غیرواقعی از برخی فرماندهان ارتش نشان داده‌اند، انتقاد کرد. احسان محمدحسنی، مسئول سازمان هنری رسانه‌ای اوج در پی اظهارات اخیر دریادار رسایی، طی نامه‌ای آورده است: «بر این موضوع صحه می‌گذاریم که رشادت‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ و پس از آن در حفظ و حراست از ایران عزیز، مملو از قصه‌های جذاب و مهیج خواندنی و دیدنی است و می‌تواند دستمایه ساخت آثار هنری فاخر برای جامعه ایران باشد. به همین منظور یاران و برادران شما در سازمان هنری رسانه‌ای اوج، جهت هرگونه کمک، همکاری، انتقال تجربه و اقدامی در زمینه‌های هنری و رسانه‌ای برای رفع این دغدغه ارزشمند اعلام آمادگی می‌نمایند. سابقه همکاری‌های گذشته سازمان هنری رسانه‌ای اوج و ارتش جمهوری اسلامی ایران کمتر به تولید چندین مجموعه مستند در ارتباط با فدا کاری‌های نیروهای ارتش، موشن گرافیک‌ها و تصویرگری‌های این سازمان از فعالیت‌های ارتش جمهوری اسلامی در برنگاه‌های حادثه، همچون زلزله کرمانشا، موسیل گلستان و خوزستان، یا فیلم سینمایی جدید این سازمان با نام «اوج ۱۱۰» که به مجاهدت‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی می‌پردازد و در مراحل پایانی تولید قرار دارد، همواره با تجربه‌ای مثبت و اثربخش همراه بوده است.»

۹ عیدی ۵۰۰ هزارتومانی خانه سینما به اعضایش

گزارش عملکرد خانه سینما با اعلام اینکه برای نوروز امسال، به ۲۸۰۴ نفر در مجموع یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان کمک اعدا شده است، منتشر شد. این رقم برای هر کدام از اعضای به‌رقمی کمتر از ۵۰۰ هزار تومان می‌رسد. این درحالی است که بنا به آماری که اعلام شده، خانه سینما در طول سال ۹۸ رقمی در حدود ۷۲۲ میلیون تومان را برای ۴۹۱ نفر واریز کرده است. در راستای سیاست شفاف‌سازی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در چارچوب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، جزئیات گزارش عملکرد مالی خانه سینما در سال ۹۸ منتشر شده است. اطلاعات گزارش عملکرد مالی خانه سینما براساس توافقنامه فی‌مابین با سازمان سینمایی شامل حمایت از دوره‌های ارتقای دانش مهارتی ویژه فعالان حرفه‌ای سینما، کمک به امور رفاهی، بیمه‌ای، درمانی و معیشتی اعضای خانه سینما، کمک به گسترش فعالیت‌های فرهنگی، گردهمایی‌ها و جشن سالانه صنوف سینمایی، کمک به برگزاری نشست‌های تخصصی صنوف سینمایی و خدمات صنفی، حمایت از برگزاری جایزه کتاب سینمایی سال و هزینه‌های پشتیبانی تنظیم شده است. بودجه خانه سینما و چگونگی هزینه کرد آن در چند وقت گذشته با حاشیه‌هایی همراه بوده است و حالا با انتشار این گزارش اطلاعات جزئی‌تری به‌دست می‌آید. براساس این گزارش ۷۲۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان برای کمک به امور رفاهی، بیمه‌ای، درمانی و معیشتی ۴۲۱ نفر، برای برگزاری جشن سینمای ایران ۶۶۴ میلیون تومان، ۱۳۴ میلیون برای برگزاری ۷۸ مراسم کانون فیلم و حدود ۱۸ میلیون برای کمک به سیل‌زدگان صرف شده است.

۹ یک آمار عجیب: ۳۰۰ میلیون نفر مخاطب کنسرت‌های آنلاین بودند

حسن فتاحی سرپرست اداره کل فرهنگی شهرداری تهران درباره میزان مخاطبان کنسرت‌های آنلاین در روزهای قرنطینه گفت: «کنسرت‌های آنلاین به استناد آمار فنی ارسال شده حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیون مخاطب داشتند. شما فرض کنید یک سالن مدام پر و خالی شده و یک ساعت تعداد مراجعانی که آمده‌اند و رفته‌اند، جزء مخاطبان حساب کرده‌ایم و عدد مان تجمیعی است. این به معنایی است که هرکس توانسته ورود موفقی به پلتفرم داشته باشد، جزء مخاطبان ما بوده است، و فی‌الواقع یک پرگزاری کنسرت‌های آنلاین به چه شکلی صورت می‌گیرد و شما چه صرفه‌ای از این بابت دارید؟ توضیح داد: «ما مانورمان در این بخش روی مسئولیت اجتماعی بود که در این باره حتی برخی گروه‌ها هم ریسک داشتند و برخی نوازندگان هم به‌دلیل کرونا در کنسرت آنلاین حاضر نمی‌شدند که نوازنده جایگزین برای آنها انتخاب می‌شد. البته ما دستمزدی هم به گروه‌ها پرداخت کردیم چون بایدفضای کسالت‌بار منزل ماندن را تلطیف می‌کردیم. به‌همین دلیل هزینه‌ای که به‌دست دیدید نشاط اجتماعی می‌شد، در این بخش صرف شد.» فتاحی ادامه داد: «چون از بودجه عمومی هزینه کردیم، به همین دلیل درست نبود که بخواهیم بلیت فروشی داشته باشیم و مغایر با سیاست عدالت توزیعی بود که بیشتر توضیح دادیم، به‌خاطر همین کارها رایگان پخش شد و معتقدیم پس از این نیز در این فضا در این ایام باید فعالیت‌های اینچنینی رایگان باشد. از طرف دیگر نگاه‌مان به گروه‌های هنری، حمایتی نیز بود چون فرهنگ و هنر بیشترین لطمه را از کرونا خورد.»

۹ هنرکارت به‌طور آزمایشی صادر شد

مدیرعامل صندوق اعتباری هنر از صدور هنرکارت به‌عنوان شناسه هویت فرهنگی و هنری اعضای صندوق خبر داد. سیدحسین سیدزاده، مدیرعامل صندوق اعتباری هنر با اعلام این خبر گفت: «در مرحله اول این طرح تعدادی کارت به‌طور آزمایشی صادر و پس از بررسی نحوه کارکرد خدمات پیش‌بینی‌شده و جمع‌آوری بازخوردها تا پایان سال طی چند مرحله برای همه اعضای صندوق صادر خواهد شد.» سیدزاده افزود: «صدور این کارت در راستای مطالبات اهالی فرهنگ و هنر خصوصا طی سفرهای حمایتی و مطابق با نیازسنجی‌های انجام‌گرفته صورت گرفت.» مدیرعامل صندوق اعتباری هنر در ادامه گفت: «هنرکارت دارای قابلیت ارائه خدمات چندگانه است و از این پس کلیه خدمات صندوق از قبیل خدمات بیمه‌ای، حق‌تحریم و کمک مستمری و تسهیلات مالی از طریق این کارت ارائه خواهد شد. سایر خدمات رفاهی، فرهنگی، گردشگری، ... نیز طی مراحل مختلف روی این کارت فعال خواهد شد.» صندوق اعتباری حمایت از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان فعالیت خود را رسما از فروردین ماه ۱۳۸۳ آغاز کرد. حمایت‌هایی که صندوق از اعضا براساس اولویت انجام خواهد داد، به‌ترتیب حمایت‌های توسعه‌ای، حمایت‌های بیمه‌ای، حمایت‌های معیشتی و تامین آتیه هستند.

۹ دهنمکی سراغ ساخت سریال صادر رفت

خرگزاری تسنیم در مورد تازه‌ترین سریال تلویزیونی مسعود ده‌نمکی نوشته است که این کارگردان با اثری جدید و متفاوت که جدی‌ترین و سیاسی‌ترین کار این نویسنده و کارگردان محسوب می‌شود به تلویزیون بازمی‌گردد. دادستان «نام این سریال است و برای ۱۲ تا ۱۴ قسمت طراحی شده و این روزها در مرحله تکنیکی و تحت سرپرستی ده‌نمکی جلو می‌رود. گروه به‌دنبال رسیدن به مرحله تولید و ساخت هستند که هرچه زودتر اثر جدید ده‌نمکی با حال‌وهای جدی با نگاه به وضعیت امروز جامعه و مسائل سیاسی به آنتن برسد. در برخی از محافل رسانه‌ای درباره سریال جدید ده‌نمکی می‌گویند که این مجموعه تلویزیونی را به‌نام «سات ۱۲» ظهور اعلام کرده‌اند، اما گویا دادستان، نام جدید این مجموعه تلویزیونی ده‌نمکی است. کاری که محمد خزاعی تهیه‌کننده‌گی آن را بر عهده دارد و پیش از این هم کارهای استراتژیکی از او در کنار کارگردانان صاحب‌نامی همچون ابراهیم حاتمی‌کیا و پورنجف شیخ‌طادی دیده‌ایم. سریال دادستان را پدرام کریمی و کریم خودسیانی به تحریر و نگارش درمی‌آورند و کاملا متفاوت با آثاری که از کارگردان «اخراجی‌ها» ساخته شده است و نه جنبه فاخر مقدسی دارد، بلکه کاری تحلیلی به نگاه کنونی جامعه و مسائل سیاسی است. این مجموعه تلویزیونی در ایران و خارج از کشور حلوی دوربین خواهد رفت، هنوز بازیگرانش مشخص نشده‌اند و قرار است با پایان نگارش فیلمنامه و در آستانه تولید، خبرهای مربوط به معرفی بازیگران و عوامل سریال هم رسانه‌ای شوند.

ادامه از صفحه ۱۲

پرونده‌های جنجالی چگونه به سینمای جهان راه یافتند

۱۳ پرده از رسوایی‌ها

احسان زیورعالم
روزنامه‌نگار

فساد سیاسی به‌عنوان یک موضوع سینمایی، از اوایل دهه ۴۰ میلادی مطرح می‌شود. با پایان روشنفکری بزرگ در آمریکا، شروع خط جهانی دوم و شکل‌گیری پایگاه‌های چپ‌گرایی در هالیوود، پرداخت به مسائل سیاسی رنگ محبوبیت می‌یابد، هرچند در گذشته موضوعاتی چون پرونده دریفوس مورد توجه فیلمسازان صامت بوده است. داستان جنجالی آلفرد دریفوس در فرانسه ۱۸۹۴ که متهم به خیانت و جاسوسی برای آلمان می‌شود، بدل به رسوایی‌ترین جریان قضایی قرن می‌شود. با اثبات بی‌گناهی دریفوس در ۱۹۰۶ شخصیت‌هایی چون ژرژ ملی‌یس دست به ساخت فیلم‌های صامت با موضوع جنجالی آن سال‌ها زدند، اما هیچ بلوغی برای پرداختن به چنین رویدادهایی وجود نداشت.

در ۱۹۳۹، فرانک کاپرا براساس زندگی ستناتور بارتون ویلر از ایالت مونتانا، «آقای اسمیت به واشینگتن می‌رود» را کارگردانی کرد. فیلم داستان سناتور جوانی است که در برابر فساد شخصیتی به نام هایر و همکاری‌اش با جیم ت